آلیس گفت:

«نه، چنین حرفی نزدم. اصلاً هم دلم برایش نمی‌سوزد. فقط پرسیدم به چه علت؟»

خرگوش گفت:

«به صورت ملکه مشت زده...» آلیس قهقهه‌ای زد. خرگوش با ترس و لرز گفت:

«اوه، هیس! ملکه صدای شما را می‌شنود! می‌بینی که ملکه تأخیر داشته و گفته که...»

ملکه با صدای خروشانی فریاد کشید:

«همه به جای خودشان بروند!» و همه افراد گروه در جهت‌های مختلف شروع به دویدن کردند، در حالی که گاهگاهی با یکدیگر برخورد می‌نمودند. به‌هرحال پس از چند لحظه همه در محل‌های خود مستقر شدند و بازی را آغاز نمودند. آلیس به فکر افتاد که تا به‌حال چنان زمینی برای بازی مشاهده نکرده بود زیرا سراسر آن شیاردار و پست و بلند بود و چند جوجه تیغی نقش توپ را داشتند. فلامینگوها به جای چوگان مورد استفاده قرار گرفته و سربازان بایستی خودشان را در فاصله میان دست‌ها و پاها، قوس بدهند تا دروازه ایجاد شود.

اولین مشکلی که برای آلیس پدیدار گشت، جابجا کردن فلامینگو